

شیرین طهماسب (هانتز)

# ایران، روسیه و جمهوری چین: سه قدرت سابق

فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور هشت دولت مستقل جدید در قفقاز و آسیای میانه در چارچوب ژئوپولیتیک مناطق همسایه تغییری اساسی ایجاد کرده است. این دگرگونی‌های ریشه‌ای بر محاسبات امنیتی کشورهای اطراف، بر تحركات جاری در مناسبات منطقه‌ای و همچنین بر ماهیت روابط موجود بین روسیه و دولت‌های این جمهوری‌های نوپا تأثیر چشمگیری نهاده است.

ایران به عنوان کشوری دارای طولانی‌ترین مرز با اتحاد شوروی سابق و همچنین روابط گسترده فرهنگی، قومی و تاریخی با بسیاری از کشورهای این منطقه، که اخیراً در چارچوب اتحاد شوروی استقلال یافته‌اند از این دگرگونی‌ها تأثیر خاصی پذیرفته است. در واقع بخش مهمی از سیاست خارجی ایران در سال‌های اخیر صرف این مهم شده است که برای ایمن نگاه داشتن کشور در مقابل تحولات بالقوه مخربی که در کشورهای شمالی همسایه جریان داشته است، تدابیری اتخاذ کند. علاوه بر این، ایران سعی داشته است در این جمهوری‌های نوپا برای خود نقشی متناسب با گستردگی، موقعیت استراتژیک و امکانات و قابلیت‌های اقتصادی خویش به دست بیاورد.

سیاست‌ها و فعالیت‌های سایر دولت‌ها به ویژه ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی، روسیه و بازیگرانی محلی چون ترکیه، پاکستان، اسرائیل و دولت‌های عرب و همچنین مناسبات ایران با این کشورها بر تلاش‌های ایران در این زمینه تأثیر نهاده است. تا این مرحله از تلاش‌های جدیدی که در منطقه آغاز شده است، رویهمرفته این عوامل تأثیر محدود کننده و بازدارنده‌ای بر توانایی‌های ایران در

دستیابی به اهدافش و تحقق کامل امکانات موجود ایفا کرده‌اند. این عوامل کماکان بر چگونگی شکل‌گیری روابط ایران با کشورهای قفقاز و آسیای میانه تأثیر خواهند داشت. و در این میان چگونگی تحول روابط این کشورها با روسیه و غرب نیز اهمیت بسیار خواهد داشت. ماهیت روابط ایران با روسیه و غرب نیز بر چگونگی روابطش با کشورهای قفقاز و آسیای میانه تأثیر خواهد داشت. علاوه بر این، تحولات داخلی کشورهای منطقه نیز بر ماهیت روابط ایران با این کشورها اثر خواهد گذاشت. به ویژه آنکه این تحولات بر ماهیت و گرایش‌های رهبری سیاسی دولت‌های منطقه بی‌تأثیر نیست. در نتیجه شکل آتی روابط ایران با کشورهای قفقاز و آسیای میانه تا حدود زیادی بستگی به جهتی خواهد داشت که این کشورها اتخاذ کنند و بالاخره آنکه دگرگونی‌های ایجاد شده در ماهیت روابط ایران با بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای نیز بر روابطش با قفقاز و آسیای میانه اثر خواهد گذاشت.

برای درک گرایش‌های موجود در روابط ایران با این کشورها در دوره بعد از استقلال نگاهی گذرا به چگونگی روابط ایران و شوروی در آستانه فروپاشی شوروی ضروری است.

#### روابط ایران و شوروی و پرسترویکا

در اوایل سال ۱۹۸۹ چین به نظر می‌آمد که ایران و شوروی پس از پشت‌سر گذاشتن دو قرن روابط پر تلاطم بالاخره موفق شدند شالوده مشارکتی نزدیک‌تر و مبتنی بر ثبات بیشتر را پی‌ریزی کنند. سفر ادوارد شوارنادزه وزیر امور خارجه وقت شوروی در سال ۱۹۸۹ به ایران و ملاقات او با امام خمینی [ره] یکی از ارکان عمده دستیابی به چنین مبتنی بود. این ملاقات از نقطه نظر تحولات آتی روابط ایران و شوروی حائز اهمیت بسیار بود، چرا که نشانی بود دال بر تأیید ایشان بر این روابط و توسعه بعدی آن.

تثیت روابط ایران و شوروی برای هر دو طرف فواید آشکاری داشت؛ نگرانی‌های ایران از بابت حدود شمالی‌اش کاهش یافت و بدین ترتیب توانست توجه خود را به مرزهای جنوبی معطوف سازد که هنوز از سوی عراق و متحدان عرب و غربی بغداد در معرض تهدید قرار داشت؛ و این دگرگونی موجب آن شد که ایران برای تأمین منابع نظامی و تکنولوژیک خود به منبع بالقوه‌ای دست یابد. از سوی دیگر روسیه نیز برای صدور کالاهایش و محکم کردن جای پای در خلیج فارس عرصه مستعدی فراوری خود یافت.

با این حال، اندک زمانی پس از نزدیکی ایران و روسیه با پیش‌آمد تحولاتی که اتحاد شوروی را فراگرفت، مبانی نظام حاکم شوروی به لرزه در آمد و بدین ترتیب نقطه اوج دوران نزدیکی ایران و شوروی نیز در سایه‌ای از ابهام فرو رفت. علاوه بر این، تحولات جاری در جمهوری‌های جنوبی شوروی نیز موجب بروز تنش‌هایی در روابط ایران و شوروی شد که خود ضربه دیگری بود بر

چارچوب تفاهم‌های حاصله در پی سفر شوارنادزه به تهران. به عنوان نمونه‌ای از این تنش جدید می‌توان از هشدار گرباچف به ایران یاد کرد که اندک زمانی پیش از اعزام نیروهای شوروی به باکو در ژانویه ۱۹۹۰ بیان شد: وی خواستار آن گشت که ایران از مداخله در امور داخلی آذربایجان و دامن زدن به بنیادگرایی اسلامی در آن کشور خودداری کند.<sup>۱</sup>

در اواسط سال ۱۹۹۰ مبارزه قدرتی که در مسکو بین هواداران گورباچف و بوریس یلتسین جریان داشت، اوج گرفت و این نیز به نوبه خود بر روابط ایران و شوروی تأثیری سوء نهاد. هواداران یلتسین خواهان آزادی‌های اقتصادی و سیاسی بیشتر بوده و برای جمهوری‌ها نیز استقلال می‌خواستند، یا لاقابل‌مدعی چنین خواستی بودند. علاوه بر این، آنها خواهان ادغام روسیه با موجودیتی بودند که آندره‌ی کوزیرف نخستین وزیر خارجه روسیه پس از شوروی، آن را خانواده ارو-آتلانتیک می‌نامید.

افزون بر این، عناصر هوادار یلتسین با سیاست پیشین شوروی مبنی بر توسعه روابط دوستانه با ایران نیز موافق نبودند، چرا که در مبارزه خود با گورباچف خواهان کسب حمایت غرب بودند، و غرب نیز با ایران دشمنی داشت. علاوه بر این، گروه ارو-آتلانتیکی‌ها اسلام مبارز را نیز به عنوان مهم‌ترین خطر بالقوه‌ای که امنیت و دیگر منافع روسیه را تهدید می‌کرد تلقی می‌کردند و از آنجایی که از نظر آنها ایران حامی اصلی دعوت اسلامی تلقی می‌شد آن را بیشتر به دیده تهدیدی بر منافع روسیه می‌نگریستند تا متحدی بالقوه.

جنگ قدرت و اختلافات ایدئولوژیکی که در مسکو جریان داشت در رهبری هر یک از جمهوری‌های شوروی نیز بازتاب یافته و بر دیدگاه‌های آنان نسبت به ایران تأثیر نهاد. با این حال رویهم‌رفته اکثر رؤسای جمهوری‌های آسیای میانه موفق شدند گذر از دوران گورباچف به یلتسین و از یلتسین به استقلال راه‌نجوی موفقیت‌آمیز پشت سر بگذارند. فقط در آذربایجان و گرجستان بود که در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۳ دگرگونی‌های مکرر و در عین حال خشونت‌آمیزی در سطح رهبری رخ داد. در آسیای میانه نیز فقط تاجیکستان بود که در اثر این دگرگونی‌ها و همچنین عوامل دیگر در گیر جنگ داخلی خونینی شده است که هنوز ادامه دارد.

در خلال دوره ۱۹۹۰-۱۹۹۲ دیدگاه‌ها و مواضع سران جمهوری‌ها کمابیش مبین دیدگاه‌ها و مواضع حاکم در مسکو بود. از این رو در این دوره آنها نیز خواهان ایجاد روابط نزدیک با غرب بوده و شیوه حکومتی غربگرا و سکولار ترکیه را به عنوان نمونه‌ای مناسب جهت ساماندهی سیاسی اجتماعی کشورهای خویش می‌نگریستند.

با این حال در سطوح عمومی وضع به مراتب پیچیده‌تر از این بود. در واقع در میان انبوهی از

تفاهم غرب  
برای آن که  
ترکیه نقشی  
راهبر در این  
جمهوری‌ها  
داشته باشد با  
خواسته‌های  
روسیه مبنی  
بر حفظ این  
جمهوری‌ها در  
حوزه نفوذ  
خود تعارض  
داشت.

گروه‌های اجتماعی و سیاسی برآمده از گلاس‌نوست ۱۹۸۷ برخی، گرایش‌های مشخص اسلامی داشتند. این گروه‌ها خواهان آن بودند که جوامع و سیاست خویش را بر مبنای اسلامی استوار ساخته و با دیگر کشورهای اسلامی نیز روابط نزدیک‌تری برقرار کنند. ولی تمامی این گروه‌ها به استثنای گروه‌های موجود در جمهوری آذربایجان اهل تسنن بودند و بیشتر تحت تأثیر تحولات افغانستان، پاکستان و عربستان سعودی. در واقع به علت چنین گرایش‌هایی بود که در منابع شوروی از این گروه‌های اسلامی به عنوان وهابی‌ها یاد شده‌است. لذا این گروه‌های اسلامی بیشتر به جانب پاکستان، عربستان سعودی و دیگر دولت‌های عرب و حتی اسلام‌گرایان ترکیه گرایش داشتند تا ایران. این تحولات بیانگر این‌اند که حتی اگر گروه‌های اسلامی موفق می‌شدند در این کشورها به قدرت برسند، احتمالاً بسیاری از آنها روی به جانب ایران نمی‌آوردند.

**پیامدهای تحولات سیاست خارجی روسیه پس از فروپاشی بر پیوندهای ایران و روسیه و کشورهای آسیای میانه.**

در دو سال نخست پس از فروپاشی شوروی آن گروه از روس‌هایی که به نام اروپا-آتلانتیکی شهرت داشتند، یعنی کسانی که خواهان ادغام روسیه در غرب بودند دست بالا را داشتند. با این حال این گروه علیرغم تمایلی که به نزدیکی بیش از پیش با غرب داشتند و همچنین بر خلاف فرضیات برخی از ناظرین خارجی بر این اعتقاد نبودند که جمهوری‌های سابق شوروی را باید به حال خود گذاشت تا سیاست خارجی خود را مستقلاً معین کرده و به دلخواه خود رفتار کنند. در واقع حتی اروپا-آتلانتیکی‌های سرسختی چون کوزیرف که خواهان ادغام تام و تمام روسیه در غرب بود نیز اعتقاد داشت که این جمهوری‌ها باید در حوزه نفوذ خاص روسیه باقی‌مانده و مسکو کماکان به عنوان عامل



اصلی تمدن در این مناطق و واسطه اصلی آنها با غرب عمل کند.<sup>۲</sup>

از این رو، در همان ایام سرگنی ستانکویچ، یکی از لیبرال‌های سرشناس روس که مشاور یلتسین بود در ماه مه ۱۹۹۲ اظهار داشت که جمهوری‌های شوروی سابق - که اینک روس‌ها آن را اصطلاحاً «خارج نزدیک» می‌نامند - باید در حوزه خاص نفوذ اقتصادی سیاسی و فرهنگی روسیه باقی بمانند. یکی از نتایج مهم این نگرش مخالفت ارو-آتلانتیکی‌ها بود با توسعه روابط این جمهوری‌های نوپا با همسایگان‌شان در جنوب. لذا هنگامی که در ۱۹۹۲ تمام این کشورها به استثنای

ارمنستان و گرجستان موضوع عضویت در سازمان همکاری‌های اقتصادی منطقه (اگو) را در نظر گرفتند، سرگنی شاکرای که تا پیش از فروپاشی شوروی مسئول امور «ملیت‌ها» بود، هشدار داد که این جمهوری‌ها باید بین روسیه و همسایگان‌شان در جنوب یکی را انتخاب کنند. در این دوره حتی غرب نیز با استمرار نفوذ روسیه در جمهوری‌های سابق شوروی مخالفتی نداشت، البته به استثنای آذربایجان که اهمیت استراتژیک و اقتصادی‌اش غرب را بر آن داشت که در صدد گسب نفوذ برتر خود در آن جمهوری برآید. در واقع در فاصله سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۴ غرب استمرار نفوذ روسیه را به مثابه نوعی سد احتمالی در برابر توسعه بنیادگرایی اسلامی در جمهوری‌های جنوبی شوروی سابق می‌نگریست. با این حال در پی پیروزی ولادیمیر زیرینسکی در انتخابات دسامبر ۱۹۹۳ پارلمان روسیه که در مورد تداوم گرایشات غربی در روسیه و همچنین مناسب بودن استمرار نفوذ در جمهوری‌های جنوبی تردیدهایی به وجود آورد، در مواضع غرب نیز دگرگونی‌هایی حاصل شد.

با این حال، علیرغم تمایلاتی که در روسیه نسبت به نزدیکی بیش از پیش به غرب ابراز می‌شد از همان مراحل نخستین نیز در نگرش‌های آن دو نسبت به منطقه تعارضاتی به چشم می‌خورد. مثلاً تمایل غرب برای آنکه ترکیه نقشی راهبر در این جمهوری‌ها داشته باشد با خواسته‌های روسیه مبنی بر حفظ این جمهوری‌ها در حوزه نفوذ خود تعارض داشت. در اشاره به آثار ناشی از طرز تفکر

ارو-آتلانتیکی بر مواضع روسیه نسبت به ایران و نقش بالقوه‌اش در منطقه، این نکته را نیز می‌توان افزود که رهبری روسیه نه خواهان استقرار روابط نزدیک با ایران بود و نه میل داشت موجب آن شود که ایران نقش مهم‌تری در جمهوری‌های جنوب شوروی سابق ایفا کند. ولی حتی در همین دوره نیز تمامی سیاست‌گذاران روسیه در زمینه روابط خارجی از جمله در مورد موضوع رابطه با ایران، با دیدگاه‌های ارو-آتلانتیکی‌ها موافقت نداشتند. برای مثال حتی در همان اوایل کار یعنی در سال ۱۹۹۲ آندرانیک میگرانیان اظهار داشت از آنجایی که غرب، ترکیه را در تلاش‌هایش برای توسعه نفوذ در

...روسیه فقط  
تا آنجایی با  
ایران همکاری  
خواهد کرد که  
منافعش اقتضا  
کند و هر گاه  
نیز انتفاع  
ناشی از این  
خط مشی به  
پایان رسد،  
سیاست دیگری  
در پیش خواهد  
گرفت...

قفقاز یاری می‌کند، روسیه نیز باید از ایران و ارمنستان پشتیبانی کند.<sup>۳</sup>

گروه موسوم به ارو- آسیایی‌های جدید مهم‌ترین مخالفان دیدگاه ارو- آتلانتیکی‌ها در مسکو هستند. این گروه نیز به اجتناب از رویارویی با غرب و ایجاد روابط حسنه با کشورهای غربی اعتقاد دارد، ولی با این دیدگاه ارو- آتلانتیکی‌ها که به اشتراك منافع روسیه و غرب در مورد تمام مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی در تمامی اوقات اعتقاد دارند، مخالف است. ارو- آسیایی‌های جدید که یوگنی پریماکف وزیر امور خارجه فعلی روسیه نیز در میان آنهاست، بیشتر، دیدگاهی هابزی در مورد نظام سیاست بین‌الملل و تحرکات روابط بین دولت‌ها دارند. آنها معتقدند که هنوز خواست کسب مزایا و امتیازات اقتصادی سیاسی و استراتژیک بر روابط بین دولت‌ها حکمفرماست، لذا از نظر آنها حتی پس از پایان جنگ سرد نیز غرب کماکان بر اهدافی چون توسعه منافع خویش پافشاری خواهد کرد. اهدافی که می‌تواند گاهی اوقات با منافع روسیه تعارض کامل داشته باشد. به عبارت دیگر آنها معتقدند که پایان رقابت ایدئولوژیک بین روسیه و غرب ضرورتاً به معنای از میان رفتن دیگر حوزه‌های رقابت آن دو نیست.

به نظر ارو- آسیایی‌های جدید اگر در مقابل قدرت نظامی اقتصادی غرب وزنه‌هایی ایجاد نگردد، خواست چیرگی آن کماکان افزایش خواهد یافت و بدین ترتیب بر میزان تک قطبی شدن نظام سیاسی بین‌المللی در دوران بعد از شوروی افزوده خواهد شد. نتیجه‌ای که ارو- آسیایی‌های جدید در زمینه شکل دادن به سیاست خارجی خود از این تجزیه و تحلیل می‌گیرند آن است که روسیه باید از توسعه این گرایش تک قطبی جلوگیری کند. و برای دستیابی به چنین هدفی نیز باید در سیاست خارجی خود اولویت‌های زیر را مد نظر قرار دهد:

- ۱- اتحاد شوروی سابق، به استثنای دولت‌های پالیتیک از نو تحت نفوذ روسیه در آید.
- ۲- نفوذ روسیه از نو در محیط پیرامونی شوروی سابق به ویژه در خاور دور، خاور میانه و جنوب آسیا احیا شود.
- ۳- به جای تمرکز تمامی سیاست خارجی روسیه در غرب، با بعضی از کشورهای آسیایی مانند چین و هندوستان نیز شبکه‌های همکاری ایجاد شود، و
- ۴- هر کجا نیز امکان ایجاد و توسعه نقش فعال در مسائل بین‌المللی فراهم آید، هر چند نیز هماهنگ و مبتنی بر تفاهم با غرب نباشد، اقدامات لازم صورت گیرد.

با این حال، رویگردانی ارو- آسیایی‌های جدید از غرب مبنایی ایدئولوژیک ندارد بلکه دغدغه خاطر اصلی آنها آن است که چگونه از طریق اتخاذ یک استراتژی انعطاف‌پذیر منافع ملی روسیه را محفوظ دارند<sup>۴</sup>، از این رو بر این باور می‌باشند که اگر در یک مرحله خاص حفظ منافع روسیه همکاری با کشوری را ایجاب می‌کند که روابط خوبی با غرب ندارد، باید ناخرسندی غرب را پذیرفته و خط مشی لازم را اتخاذ کرد. معیناً در عین حال بر این نکته تأکید دارد که اگر وضعیت

دگرگون شد و دیگر ضرورت چنین همکاری ای از میان برخاست، روسیه باید خط مشی دیگری در پیش گیرد. و یا اگر غرب حاضر شد برای جلب موافقت روسیه نیز به قطع همکاری با کشوری که نمی پسندد امتیازات بیشتری اعطا کند، روسیه نیز باید تغییر مشی را مورد توجه قرار دهد. پیامدهای چنین دیدگاهی در مورد خط مشی روسیه در قبال ایران این خواهد بود که روسیه فقط تا آنجایی با ایران همکاری خواهد کرد که منافعش اقتضا کند و هرگاه نیز انتفاع ناشی از این خط مشی به پایان رسد، سیاست دیگری در پیش خواهد گرفت. مثلاً می توان گفت روسیه می تواند ایران را برای کسب امتیازات بیشتر از غرب مورد استفاده قرار دهد.

بدین صورت از جنبه نظری می توان گفت که این وضعیت به نحو اجتناب ناپذیری ایران را در مقابل مسکو در موقعیت ضعیفی قرار می دهد که می تواند موضوع سو استفاده باشد، به ویژه آنکه دشواری های موجود در روابط ایران با غرب و متحدان محلی اش نیز قدرت انتخاب چندانی از نقطه نظر روابط خارجی برای ایران برجای نمی گذارد. با این حال گذشته از برخی ملاحظات مقطعی برای شکل گیری همکاری های ایران و روسیه میانی مستحکم تری نیز وجود دارد، از جمله موارد زیر:

- ۱- روسیه و ایران هر دو بالقوه در معرض تهدید شکل گیری یک جبهه ترك هستند، و به همین دلیل برای جلوگیری از تحقق چنین امری یک رشته منافع مشترك دارند.
  - ۲- هر دو از باهت بروز گرایش های مرکز گریز در کشورهای خویش نگرانی هایی داشته و سعی دارند مرزهای منطقه ای موجود را حفظ کنند و
  - ۳- ایران و روسیه هر دو از باهت نفوذ فزاینده غرب در جمهوری های سابق شوروی و پیامدهای آن بزرگترین نگرانی می باشند.
- این امر به معنای آن است در عین حال که میزبان منافع روسیه در همکاری با ایران می تواند دچار تغییر شود، اگر دگرگونی ای اساسی در سیاست خارجی ایران ایجاد نشود وضعیت ژئوپولیتیک و ترکیب قومی-فرهنگی هر دو کشور ادامه نوعی از همکاری بین آن دو را ایجاد می کند. معهدا ایران برای آنکه بتواند حداکثر ممکن را از روابط روسیه حاصل کند، باید که برای تقویت موقعیتش با روس ها در روابط خود با غرب نیز دگرگونی هایی ایجاد کند

خط مشی غرب در قبال ایران، آسیای میانه و قفقاز و پیامدهای آن. سیاست های غرب در قبال ایران، آسیای میانه و قفقاز بر روابط ایران با این مناطق تأثیر مهم و

همچنین بازدارنده‌ای داشته است. در فاصله سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ غرب - ایالات متحده و متحدان اروپایی و آسیایی اش - به صراحت اعلام داشتند که از بابت احتمال توسعه رادیکالیسم اسلامی به جمهوری‌های سابق شوروی نگرانند. و بیشتر به همین جهت بود که غرب مایل نبود ایران به عنوان یکی از بازیگران مؤثر منطقه ظهور کند. و برای جلوگیری از نفوذ ایران بود که به تقویت ترکیه برخاست. در سال ۱۹۹۲ در خلال سفر جیمز بیکر وزیر خارجه وقت ایالات متحده به آسیای میانه جلوگیری از نفوذ ایران و رادیکالیسم اسلامی به عنوان رکن اصلی سیاست ایالات متحده در منطقه اعلان شد.

در خلال سال‌های بعد نیز ایالات متحده و متحدانش به تلاش‌های خود برای کوتاه نگاه داشتن دست ایران از طرح‌هایی که در زمینه توسعه سیاسی و اقتصادی این مناطق در جریان بود ادامه دادند. و از مشارکت ایران در بهره‌برداری و حمل و نقل منابع انرژی منطقه جلوگیری کرده و با ایفای نقشی که ایران می‌توانست در ایجاد صلح در قفقاز داشته باشد، مخالفت کردند.

سیاست غرب یکی از موانع عمده‌ای است که در مقابل توانایی‌های ایران برای توسعه روابطش با کشورهای آسیای میانه و قفقاز برپا شده است. برای مثال کشورها و مؤسسات غربی از تأمین هزینه طرح‌هایی که ایران را نیز در بر گیرد، امتناع ورزیده‌اند و با مشارکت ایران در طرح‌های مهم انرژی مخالفت کردند. در آینده نیز ادامه مخالفت‌های غرب مانع از آن خواهد شد که ایران بتواند از امکانات بالقوه‌ای که در آسیای میانه و قفقاز دارد، بهره کامل ببرد.

### چشم اندازهای سیاست خارجی کشورهای آسیای میانه و قفقاز و پیامدهای آن در روابطشان با ایران.

کشورهای آسیای میانه و قفقاز تا پیش از آنکه در سال ۱۹۹۲ مستقل شوند جدای از چشم اندازهای سیاست خارجی و امنیتی اتحاد شوروی، افق دیگری در پیش روی نداشتند. و اهداف و اولویت‌های این سیاست خارجی را نیز رهبری مرکزی در مسکو تعیین می‌کرد. پس از آنکه فروپاشی شوروی این دولت‌های مستقل را به طرح چارچوبی جدید برای ایجاد روابط با جهان خارج واداشت، این وضع عوض شد.

در تجزیه و تحلیل چگونگی شکل‌گیری سیاست‌های خارجی کشورهای آسیای میانه و قفقاز در قبال ایران و همچنین طرز تلقی آنها از ایران نکات زیر را می‌توان خاطر نشان ساخت:

- ۱- سیاست خارجی هر یک از کشورهای آسیای میانه و قفقاز بازتابی است از موقعیت ژئواستراتژیک و ترکیب قومی و فرهنگی، و ویژگی‌های خاص رهبری آن کشورها، و
- ۲- با توجه به ضعف اقتصادی و نظامی این کشورها میزان آزادی عمل آنها در شکل‌دهی به روابط خارجی شان محدود بوده و تحت الشعاع فشارهای بازیگران عمده بین‌المللی و منطقه‌ای است.



این موضوع به ویژه به دلیل اثری که بر دیدگاه این کشورها نسبت به ایران دارد، حائز اهمیت است. در واقع در خلال سال‌های اخیر مخالفت غرب با هرگونه حضور قابل توجه سیاسی و اقتصادی ایران در آسیای میانه و قفقاز بر توانایی این کشورها در توسعه روابطشان با ایران حتی هنگامی که خواهان این روابط بوده‌اند نیز تأثیر بازدارنده‌ای نهاده است. مثلاً حتی کشورهایی چون ارمنستان و گرجستان که در آغاز خواهان ایجاد روابط گسترده با ایران بودند، نیز در نهایت وادار شدند به علت مخالفت غرب

از اهداف اولیه خود دست بشویند. حتی در همان مراحل اولیه نیز ادوارد شوارنادزه سعی کرد برای از میان بردن موانع سیاسی موجود در همکاری بیشتر با ایران بین ایران و غرب وساطت کند. ولی تلاش‌های او به جایی نرسید. این امر باعث آن شد که گرجستان در جستجوی یک همکار بالقوه به ترکیه رو آورد. هنگامی که دولت حیدر علی‌اف در سال ۱۹۹۳ در آذربایجان به قدرت رسید، او نیز خواهان ایجاد روابطی دوستانه با ایران بود. ولی بعدها تا حدود بسیاری به خاطر فشارهای غرب و متحدانش در منطقه، ترکیه و اسرائیل از این امر منصرف شد.

منابع مالی و تکنولوژیک غرب و همچنین نیاز شدید کشورهای آسیای میانه و قفقاز به این منابع مالی و تکنولوژیک برای توسعه اقتصادی مهم‌ترین رکن قدرت غرب را تشکیل می‌دهد. مؤسسات مالی و توسعه بین‌المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک اروپایی بازسازی و توسعه و بانک اروپایی سرمایه‌گذاری نیز تحت سلطه کشورهای غربی می‌باشند که خود باعث افزایش قدرت عمل غربی‌ها در کشورهای منطقه گردیده است.

در مورد قزاقستان و قرقیزستان، تأثیر عواملی چون موقعیت جغرافیایی و ترکیب قومی-فرهنگی بر شکل‌گیری سیاست خارجی بسیار مهم بوده است. هر دوی این کشورها، چین را به ویژه از نقطه نظر عوامل جمعیتی یک منشأ خطر بالقوه مهم تلقی می‌کنند. قرقیزستان که در منطقه آوش از یک اقلیت قابل توجه ازبک نیز برخوردار است، از جانب ازبکستان و تلاش آن برای کسب یک برتری منطقه‌ای احساس نگرانی می‌کند. این ملاحظات امنیتی قزاقستان و قرقیزستان را بر آن داشته است که سیاست نزدیکی با روسیه را در پیش گیرند. عواملی چون روس بودن حدود نیمی از جمعیت قزاقستان و همچنین حضور اقلیت چشمگیری از روس‌ها و

ازبک‌ها در قرقیزستان در گرایش بیش از پیش این دو کشور به روسیه مؤثر بوده است. در حالی که تاجیکستان خود یک اقلیت چشمگیر ازبک دارد، ازبکستان نیز وجود یک تاجیکستان مستقل و قوی را که می‌تواند برای اقلیت تاجیکش نقطه اتکالی به شمار آید به عنوان تهدیدی بالقوه بر امنیت خود تلقی می‌کند. در مقابل، تاجیکستان نیز از سوی ازبکستان احساس خطر کرده و روسیه را به عنوان نوعی

**بسیاری از کشورهای آسیای میانه و قفقاز اصولاً نسبت به ایران دیدگاهی مثبت دارند و اگر به خاطر پاره‌ای ملاحظات سیاسی و مالی نبود از همکاری گسترده با تهران نیز استقبال می‌کردند.**

قدرت محافظ در قبال توسعه طلبی ازبک در نظر می‌گیرد<sup>۵</sup>. به همین ترتیب در قفقاز نیز نگرانی‌های ارمنستان از اینکه در محاصره ملل ترك قرار گیرد، باعث آن شده است که در جستجوی حمایت روسیه برآید.

ولی این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که هیچیک از این کشورها میل ندارند به نوعی فرادستی روسیه، همانند دوران شوروی تن دهند. و به همین دلیل است که سعی دارند از طریق توسعه روابط با نهادها و کشورهای غربی و همچنین دیگر کشورها تا حدودی از روسیه مستقل بمانند<sup>۶</sup>.

کشورهای آسیای میانه نمی‌توانند ایران را به علت بُعد جغرافیایی و همچنین ضعف نسبی نظامی‌اش به عنوان یک وزنه مؤثر در مقابل چین، روسیه و حتی ازبکستان، به حساب آورند. ولی در قفقاز اگر مخالفت غرب نبود، ایران می‌توانست از نقطه نظر ارمنستان و گرجستان به عنوان آلترناتیوی در مقابل روسیه و ترکیه تلقی گردد. از سویی دیگر این کشورها نمی‌توانند ایران را به عنوان یک منبع بالقوه کمک‌های مالی و تکنولوژیک نیز به حساب آورند.

البته برای آنها ایران از نقطه نظر درجه‌ای بالقوه بر جهان خارج اهمیت دارد. ولی در اینجا نیز عامل جغرافیا بر پیچیدگی وضع می‌افزاید. زیرا بسیاری از شبکه‌های حمل و نقل و همچنین لوله‌های نفتی باید پیش از آنکه به ایران متصل شود از طریق دیگر کشورهای آسیای میانه به ویژه ازبکستان و ترکمنستان و یا از طریق کشورهای همسایه مانند افغانستان عبور کند.

برخی از این کشورها یا نسبت به ایران احساسات خصمانه دارند، مانند ازبکستان (در کنار گروه طالبان در افغانستان که هوادار پاکستان است) و یا آنکه برای تبدیل به یک محور ارتباطی با ایران در رقابت هستند، مانند پاکستان. در واقع مدت زمانی است که پاکستان و ازبکستان در مورد افغانستان نوعی اشتراك عمل در پیش گرفته‌اند. تلاش آن دو برای حل و فصل مسایل افغانستان در



کارخانه موبایل هواپیمای آف ۱۶ در ترکیه

ماه‌های اخیر بالا گرفته است، زیرا هر دو میل دارند خط لوله گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان متصل شود. اسلام کریم اف، رئیس جمهور ازبکستان از غرب تقاضا کرده است همانگونه که در بوسنی اقدام نموده برای حل و فصل مسئله افغانستان نیز اقدام کند.

تنها کشورهایی که می‌توانند به راحتی از ایران به عنوان دروازه‌ای به جهان خارج استفاده کنند، ترکمنستان، ارمنستان و آذربایجان هستند که همگی با ایران مرز مشترک دارند. قزاقستان نیز می‌تواند از طریق دریای خزر به ایران متصل شود. توافق‌های اخیر ایران و قزاقستان در مورد مبادله نفت به خوبی توان بالقوه گسترش همکاری‌ها بین این دو کشور را نشان می‌دهد. ولی این مبادله فقط بخش ناچیزی از انرژی قابل صدور منابع قزاقستان را شامل می‌شود. زیرا در حال حاضر بخش اصلی آن از طریق بندر نوروسیسک روسیه صادر می‌شود. علاوه بر این، با توجه به حضور نظامی چشمگیر

غرب در خلیج فارس، بنادر ایران در خطر محاصره قرار داشته و این خود می‌تواند در تصمیمات دولت‌های آسیای میانه برای استفاده از این بنادر به عنوان مجرای صدور انرژی تأثیر گذارد. بسیاری از کشورهای آسیای میانه و قفقاز اصولاً نسبت به ایران دیدگاهی مثبت دارند و اگر به خاطر بهره‌ای ملاحظات سیاسی و مالی نبود از همکاری گسترده با تهران نیز استقبال می‌کردند. تنها استثنای این قاعده ازبکستان است که ایران را به عنوان یک تهدید بالقوه تلقی می‌کند. بر خلاف اظهارات مقامات ازبک و برداشت‌های بسیاری از ناظرین خارجی دلیل اصلی نگرانی ازبک‌ها و به همین ترتیب علت خصومت شان نسبت به ایران آنچه به عنوان «رادیکالیسم اسلامی» عنوان می‌شود، نیست. بلکه نگرانی اصلی آنها فرهنگی است. برای پی بردن به اهمیت عامل فرهنگ در خصومت کنونی ازبک‌ها نسبت به ایران این نکته را باید خاطر نشان ساخت که علیرغم جاه‌طلبی‌های پان‌ترکی ازبکستان و تلاش‌هایی که در جهت اعاده حیثیت از تیمور لنگ و حتی ستایش از او در پیش گرفته است، در

واقع فرهنگ ازبکستان چه در ادوار پیش از اسلام و چه در دوره‌های بعدی ریشه در تمدن ایرانی دارد. نمادهایی چون سیمرغ و شیر و خورشید که در ازبکستان جدید کاربرد گسترده دارد همگی به ایران قبل از اسلام باز می‌گردد. علاوه بر این بسیاری از بناهای مهم دوران تیموری مانند مسجد بی بی خانم در سمرقند توسط معماران ایرانی ساخته شده است. علاوه بر این بخش عمده جمعیت سمرقند و بخارا که مهم‌ترین مراکز فرهنگی آسیای میانه می‌باشد، تاجیک هستند. این دو شهر که گهواره تمدن ایرانی منطقه نیز می‌باشند، اکنون بخشی از ازبکستان را تشکیل می‌دهند. در حال حاضر تعداد تاجیک‌های ازبکستان به رقمی بیش از ۱/۴ میلیون نفر می‌رسد که به مراتب بیش از ارقامی است که مقامات ازبک اذعان داشته‌اند.

دولت ازبکستان سعی دارد از طریق محدود کردن امکانات آموزشی به زبان‌های محلی و

روسیه به  
هیچ وجه مایل  
نیست که  
ایران بعنوان  
یک رقیب جدی  
در منطقه  
مطرح شود.

جلوگیری از نمایش آشکار هویت تاجیکی روند ازبکی کردن جمعیت تاجیک کشور را به پیش ببرد. هرگونه حضور چشمگیر ایران در آسیای میانه می تواند دستیابی به چنین اهدافی را دشوار سازد. از این رو دولت ازبکستان برای آنکه بتواند مانع از حضور منطقه ای ایران گردد بر آن است که یک شبکه دیگر ارتباطی از طریق پاکستان و افغانستان ایجاد شود و در اجرای این خط مشی نیز از حمایت غرب، به ویژه ایالات متحده و همچنین اروپا - مخصوصاً آلمان - اسرائیل و برخی کشورهای عربی مانند مصر برخوردار است. همگی آنها ازبکستان را به عنوان نیرویی در مقابل ایران تلقی می کنند. علاوه بر این، ترکیه و پاکستان نیز برای توسعه نفوذ خود، خواهان محدودیت حضور اقتصادی و سیاسی ایران در آسیای میانه هستند. پاکستان که اخیراً به نوعی اتحاد تلویحی با ازبکستان دست زده است، میل دارد با استفاده از دسترسش به دریای عمان و اقیانوس هند به مجرای اصلی ارتباطی آسیای میانه تبدیل شود. در واقع در آسیای میانه پاکستان در مقایسه با ترکیه برای ایران رقیب بالقوه مهم تری است، زیرا ترکیه با هیچ یک از کشورهای آسیای میانه مرز مشترک ندارد و از نقطه نظر ارتباطی نیز دروازه مناسبی برای آنها تلقی نمی شود. حال آنکه در قفقاز وضع به گونه دیگری است و بنادر ترکیه در مدیترانه و دریای سیاه آن را به یکی از رقبای عمده ایران تبدیل کرده است.

مواضع آذربایجان در قبال ایران سویه های متعددی دارد. آذری هایی که گرایش های پان ترکیستی دارند بیشتر به نوعی موضع خصمانه در قبال ایران روی آورده و آشکارا خواهان فروپاشی آن می باشند. برخی دیگر به روابط نزدیک با لائفل روابط غیر خصمانه با ایران اعتقاد دارند. از این رو ماهیت روابط ایران و آذربایجان با توجه به ترکیب نیروی گروه های مختلف و لذا ماهیت رهبری وقت آذربایجان دستخوش تغییر و تحول است.

### ارزیابی جوانب مختلف مشارکت ایران و روسیه

در خلال یکسال اخیر تحولات چشمگیری در بهبود روابط ایران و روسیه صورت گرفته است و از این رو این فکر مطرح شده است که آیا ایران می تواند از طریق مشارکت نزدیک تر با روسیه بر موانع موجود بر سر راه توسعه بیشتر روابط با آسیای میانه و قفقاز فائق آید یا خیر<sup>۷</sup>. تردید نیست که در شرایطی خاص حسن رابطه با روسیه به توسعه روابط ایران در کشورهای آسیای میانه کمک خواهد کرد. در واقع، هم اکنون بهبودهایی که در روابط ایران و روسیه پیش آمده باعث آن شده است که ایران بتواند روابط خود را با قزاقستان توسعه بدهد، معیناً ادامه این گرایش بیشتر به توانایی روسیه در اعاده نفوذش بر قفقاز و آسیای میانه بستگی دارد تا توانایی های ایران. ولی هنوز روشن نیست که آیا روسیه در چنین امری موفق خواهد بود یا خیر. در واقع سابقه تلاش های روسیه در سال های اخیر در پیشبرد سیاست های ادغام در چارچوب کشورهای مشترک المنافع بیانگر آن است که روسیه به سادگی یا به سرعت مورد نظر به چنین امری دست نخواهد یافت. در حال حاضر روسیه برای تأمین نیازهای مالی

و اقتصادی این کشورها از امکانات کافی برخوردار نیست. این کاستی‌ها در خنثی کردن تلاش‌های روسیه برای اعاده نفوذش در منطقه مؤثر بوده است. علاوه بر این اگر نمونه‌ی چین را نیز مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که کاربرد نیروهای نظامی نیز به خودی خود برای کسب موفقیت کافی نیست.

اگر روسیه در دستیابی بر این هدف شکست بخورد و یا روابطش با این کشورها رو به وخامت نهد، آنگاه این وجه کار را نیز باید در نظر گرفت که شناسایی نزدیک ایران با روسیه می‌تواند از نقطه نظر توسعه روابط ایران با دولت‌های آسیای میانه و قفقاز نه فقط نقطه قدرتی به حساب نیاید که خود به مانعی اساسی نیز در این راه تبدیل شود. علاوه بر این اگر چه ممکن است روس‌ها میل داشتند برای دستیابی به اهدافی چند، مانند ایجاد ثبات در تاجیکستان یا تفسیر به رای وضعیت حقوق دریای خزر از ایران استفاده کنند، ولی این نکته را نیز باید در نظر داشت که آنها اصولاً میل ندارند نفوذ ایران تا آن حد گسترش یابد که به رقابتی جدی منجر گردد. مثلاً تجربه نشان می‌دهد که روس‌ها میلی نداشته‌اند که نفت و گاز آسیای میانه از طریق ایران صادر شود. علاوه بر این از صدور انرژی ایران به ارمنستان و گرجستان نیز راضی نبوده و به نظر نمی‌آید که در آینده نیز در این دیدگاه تغییری ایجاد گردد. دلیل این بی‌میلی نیز کاملاً آشکار است. زیرا توانایی روسیه در ادغام مجدد این کشورها در



حوزه نفوذش تا حدودی به وابسته ماندن این کشورها به خودش چه از نظر منابع تأمین انرژی و چه از لحاظ دروازه‌ای برای صدور منابع انرژی آنها بستگی دارد. علاوه بر این حتی اگر روسیه با کاربرد ایران به مثابه مجرای صدور یا منبع تأمین انرژی نیز موافق باشد، برای تحقق چنین پروژه‌هایی از منابع مالی کافی برخوردار نیست. به علاوه روسیه همیشه می‌تواند به معاملات دیگری در این زمینه دست زده و ایران را به حال خود رها کند.

خلاصه آنکه به علت دشواری‌های موجود در روابط ایران با غرب و تعدادی از بازیگران عمده منطقه‌ای، تهران در مناسباتش با روسیه در وضعیت ضعیفی قرار گرفته است. در نتیجه بعید به نظر می‌آید که صرف مشارکت با روسیه بتواند ایران را در دستیابی به اهدافش در جمهوری‌های سابق جنوب شوروی کمک کند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که در این زمینه طرح شد می‌توان در مورد آینده روابط ایران با آسیای میانه و کشورهای قفقاز نتایج زیر را عنوان کرد:

نخست آنکه روابط ایران با این کشورها نیز همانند گذشته از تحرکات جاری در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین تحولات سیاسی هر یک از این کشورها تأثیر خواهد پذیرفت و در این میان وضعیت روابط روسیه و غرب و ماهیت سیاست‌های غرب و روسیه در مورد این مناطق نقش بسیار مهمی خواهد داشت.

تداوم سیاست کنونی غرب که تا حد زیادی بر مبنای جلوگیری از نفوذ ایران در آسیای میانه و قفقاز استوار است بر توسعه پیوندهای ایران با این مناطق اثر سوء خواهد داشت. بالعکس اگر در این وجه از سیاست‌های غرب پیرو بهبود روابط تغییری ایجاد شود، غرضه گسترده‌ای از امکانات برای همکاری بیشتر بین ایران و کشورهای آسیای میانه و قفقاز به ویژه حوزه‌های انرژی و ارتباطات گشوده خواهد شد.

دوم آنکه وضعیت روابط روسیه با این کشورها به اضافه ماهیت روابط ایران و روسیه نیز بر پیوندهای ایران با آسیای میانه و قفقاز تأثیر خواهد نهاد. ادغام مجدد این مناطق در حیطه نفوذ روسیه به انضمام بهبود روابط ایران و روسیه می‌تواند عرصه‌های جدیدی را بر توسعه روابط ایران با این کشورها بگشاید. ولی محدودیت‌های مالی‌ای که هم روسیه و هم ایران دارند، آسیب‌پذیری این عرصه را در مقابل فشارهای غرب افزایش داده و باعث آن می‌شود که نتایج چنین مشارکتی به این زودی‌ها به ثمر نرسند. علاوه بر این، روسیه به هیچ وجه مایل نیست که ایران به عنوان یک رقیب جدی در منطقه مطرح شود. در واقع روسیه بیشتر میل دارد در زمینه‌هایی از ایران استفاده کند که به کسب خواسته‌هایش کمک می‌کند. و هر جا نیز راه بهتری برای تأمین منافعش پیش آید، ایران را کنار خواهد گذاشت. و اگر روسیه نتواند به اهداف خود در این مناطق دست یابد، شناسایی شدن ایران

با روسیه تهران را در موقعیت دشواری قرار خواهد داد.

سوم آنکه ایران برای تبدیل به یک قدرت حاضر و فعال در صحنه تحولات آسیای میانه و قفقاز از امکانات مناسبی برخوردار است. از آن جمله می توان از موقعیت ژئواستراتژیک مهم ایران، بازار گسترده و شبکه ارتباطی بالنسبه توسعه یافته کشور نام برد. ولی این شبکه های ارتباطی به ویژه در خلیج فارس در معرض آسیب پذیری های بالقوه ای قرار دارد. علاوه بر این، ایران از کاستی های دیگری در این زمینه برخوردار است؛ نقاط ضعفی چون فقدان منابع مالی و تکنولوژیک کافی و همچنین تنش های موجود در روابطش با غرب که می تواند در جلوگیری از شکوفایی این توان بالقوه موثر افتد.

و چهارم آنکه اکثر کشورهای آسیای میانه و قفقاز از ایران برداشت مثبتی داشته، و میل دارند روابط خود را با آن گسترش دهند. ولی به علت محدودیت های مالی موجود و همچنین مخالفت غرب و مخالفت بالقوه روسیه، از اتخاذ چنین خط مشی ای پرهیز داشته اند. در چنین شرایطی بهترین استراتژی ممکن برای ایران می تواند آن باشد که در عین حفظ روابط حسنه با روسیه، البته بدون آنکه بیش از حد با وی شناسایی شود، سعی کند روابط خود را با غرب بهبود بخشد. چرا که چنین تحولی می تواند برخی از موانع فوق الذکر را از جمله محدودیت های مالی را برطرف سازد. برای پیشبرد منافع ایران در آسیای میانه و قفقاز و همچنین شکوفایی امکانات نهفته در این امر، اتخاذ چنین استراتژی ای می تواند بسیار موثر افتد.

#### یادداشت ها

(۱) برای مطالعه جزئیات این بحث رجوع کنید به:

Shireen T. Hunter, *The Transcaucasus in Transition: Nation-Building and Conflict*, Washington D.C.: CSIS/Westview Press, 1994, pp. 170-173

(۲) همان، صفحات ۱۲۶-۱۲۹

(۳) رجوع کنید به:

Andranik Migranian, "Real and Illusory Guidelines in Foreign Policy", *Rossiskaya Gazeta*, August 4, 1992, reproduced in the *Current Digest of Post-Soviet Press*, Volume 44, No. 32, September 9, 1992.

(۴) برای جزئیات بیشتر درباره نظریه های ژئواستراتژی، رجوع کنید به:

Mohaidin Mesbahi, "Russian Foreign Policy and Security in Central Asia and the Caucasus", *Central Asia Survey*, Volume 112, 1993.

Igor Torbakov, "The Statists and the Ideology of Russian Imperial Nationalism", *RFE/RI*, Research Report, No. 49, December 11, 1992.

(۵) برای جزئیات بیشتر درباره سیاست خارجی کشورهای آسیای میانه رجوع کنید به:

Shireen T. Hunter, *Central Asia Since Independence*, Washington D.C.: CSIS/Praeger Publishers, 1996.

(۶) همان

(۷) برای مطالعه آخرین تحولات روابط ایران و روسیه، رجوع کنید به:

Shireen T. Hunter, "Close Ties for Russia and Iran", *Transition*, Volume 1, No. 24, 29 December 1995.